

علیرضا لبش
تست آبکی

واژگان وارداتی مصطفی‌مشایخی

امروزه وقتی پای صحبت برخی از افراد می‌نشینیم، در لابه‌لای گروهی از واژگان وارداتی، چند واژه فارسی هم می‌شنویم.

ناهید به دوستش: به به خانوم خانوما. رفرش شدی. دیگه ما رو نمی‌شناسی. نکنه رم و رام حافظه تعطیل یا شاید هم فرمتش کردی و ما پریدیم؟ ادمینی گفتن، بزرگی گفتن. راستی دیدم که از گروپ لفت دادی.

ژیلا: با وجود ملیکا خانم من دیگه حاضر نیستم توی اون گروپ بمونم.

ناهید: نکنه توقع داری دوست چندین و چند سالم رو ریموو کنم؟

ژیلا: منم به همین خاطر لفت دادم دیگه. برو همون ملیکا خانم و این خز و خیلارو تو گروپت جمع کن.

ناهید: ریلکس باش دختر. برو با دیسیپلین بهش پی‌ام بده. توی پی‌وی دیالوگ کنید شاید با هم اوکی بشید.

ژیلا: اوه مای‌گاد. بلا به دور. من حاضر نیستم با اون تفلون توی یک گروپ باشم، اون‌وقت تو توقع داری بهش پی‌ام خصوصی بدم. امروز اول صبحی مسیج زده که چرا بعد از مسیج‌های صد تا یه غاز ارشید! لایک فرستادی، اما نسبت به مسیج من واکنش نشون ندادی؟... بابا من دوست ندارم کبی پیست‌های فله‌ای اونو بخونم مگه زوره؟!

ناهید: اوکی نخون، اما کاری نکنید که مجبور بشم دوتاتون رو بلاک کنم، خودمم دی‌اکتیو کنم برم با یه «اکانت فیک» یه گوشه تو تلگرامی، واتس‌اپی چه می‌دونم یه خراب شده‌ای کپه مرگمو بذارم!

۱. اگر یک روز مجبور باشید به جای آب خوردن از شیر، بروید از فروشگاه آب بخريد چه می‌شود؟
الف) الان هم آب را از فروشگاه می‌خریم، کجای کاری؟
ب) پدرمان می‌گوید: آب را از فروشگاه بخریم از زان تر تمام می‌شود تا قبض آب بدهیم.
ج) حالا که تا فروشگاه رفته ایم، نوشابه می‌خریم.
د) پدرمان موقع خرید آب می‌شود.

۲. فرض کنید: قرار است یکی از این چهار مورد را قطع کنند: آب، برق، گاز، تلفن. کدام را انتخاب می‌کنید و چرا؟
الف) هر چه خواهی قطع کن، وای‌فای را نکن.

ژیلا: منو بلاک کنی؟
یادت رفته اون موقع‌ها چه قدر برام مسیج می‌فرستادی که تو رو به‌خدا منو توی گروپتون اد کن؟! وقتی هم که ادت کردم، چه قدر برام استیکر و گیفت و منشن می‌فرستادی و ابراز ارادت می‌کردی؟ من تو مدرسه کم‌ادرکونست نداشتم، اما ریلیشن با تو رو انتخاب کردم. یادت می‌یاد آنلاین می‌نشستی توی گروپ و منتظر رسیدن مسیج‌های من بودی تا پپری و نان استاپ لایک بزنی؟ اما حالا که گروپ راه انداختی و مثلاً ادمین شدی، از بلاک حرف می‌زنی؟ باشه بلاک کن کی رو می‌ترسونی؟ برو ادمین همون ملیکا خانم باش که با اون عکس تگ کردنش شده سوژه خنده عام و خاص.

ب) تلفن را قطع کنید، ما خودمان تلفن همراه داریم.
ج) گاز را قطع کنید. خودمان بلدیم وصلش کنیم.
د) آب را قطع کنید، تا پدرمان مجبور شود به ما پول استخر بدهد.

۳. بزرگ‌ترین بحران در آینده کشورمان چیست؟
الف) سرعت اینترنت زیاد می‌شود، از کار و زندگی می‌افتیم.
ب) مخابرات ورشکست می‌شود.
ج) یک چیز جدید می‌آید که وایبر و تلگرام را می‌کند توی قوطی.
د) بحران آب که با نوشابه جبران می‌کنیم!



فردای کشور شروین سلیمانی

شاخه یاسیم ما، برگ چغندر نیستیم
عاشقِ درسیم و فکرِ کارِ دیگر نیستیم
می‌پریم از بامِ دانش در هوای پیشرفت
بالِ بالی می‌زنیم اما کبوتر نیستیم
مثل کشتی‌ها هدفمندیم در دریای علم
مثل چوبِ بستنی آنجا شناور نیستیم
واژگان سودمند یک کتاب تازه‌ایم
کم اثر چون عکس‌های جلد دفتر نیستیم
زور خود را می‌زنیم از سایرین برتر شویم
گرچه ما بازیکنانِ لیگ برتر نیستیم
چون درختِ میوه، انجیر و هلو می‌آوریم
بی‌ثمر مانند بامبو یا صنوبر نیستیم

ما سوار خودروی دانش به سرعت می‌رویم
سرنشین فرغون و ماشین پنجر نیستیم
مثل دلفین می‌پریم از موج‌های امتحان
بی‌رمق چون گوش‌ماهی‌های بندر نیستیم
غالباً شادیم و بازیگوش و ویرانگر، ولی
فارغ از آبادی فردای کشور نیستیم

در فواید و لخرجی اسماعیل امینی

بدو زود پولاتو خرج کن بدو زود
پول که تو جیب بمونه خراب می‌شه
پول مٹ بستنی یه، زود بخورش
اگه تو گرما بمونه آب می‌شه

بپا پولاتو پس انداز نکنی
هیچ کسی از پول و بانک خیر ندیده
جیب خالی مطمئن و راحت
کسی جیب خالی رو ندز دیده

پول اگه رو هم بمونه داغ می‌شه
یه دفه حرارتش بالا می‌ره
ممکنه بی‌هوا آتیش بگیره
پس یه جا جمع شدن پول خطر

آخ! که ولخرجی چه قدر صفا داره
پول بده هر چی دلت می‌خواد بخر
ساعت و گوشی و کیف و ادکلن
کله پاچه، دل و قلوه و جگر

قصه‌ها و مثل‌ها عبدالله مقدمی

چه خوبه دورهمی با بر و بچ
وقتی خرج همه رو حساب کنی
پول اگه قد یه کوه یخ باشه
تو سه سوت بتونی پول و آب کنی

ای خدا! چی می‌شد خانم آب می‌خواست؟!
در زمان‌های قدیم، مادر شوهرها قدرت مطلق
خانه بودند و عروس‌ها بدون اجازه

آن‌ها اجازه آب خوردن هم
نداشتند. روزی تازه عروسی
از غایت تشنگی به بی‌تابی و بی
طاقتی رسید. اما چون جرئت رفتن به
سروقت کوزه آب را نداشت، در دل خود
خدا خدا می‌کرد که: ای خدا! چی می‌شد خانم
آب می‌خواست؟!





مشاور: ورزشکاران، دلاوران ... نام آوران ... ببخشید! یک لحظه خیلی رفتم توی حس قهرمانی و مدال آوری ... اما در مورد پیشنههاد شما بهتر است همین جا نجویده قورتش بدهید، چون اگر قرار باشد مسابقاتی در این زمینه‌های ورزشی برگزار شود، دیگر در هیچ مدرسه ای هیچ کار عمرانی و رفاهی انجام نمی‌شود و بهانه هم این است که: «داریم بچه‌ها را توی شرایط اردوی آمادگی بازی‌های المپیک دانش‌آموزی قرار می‌دهیم!» ضمناً هر وقت خواستید روی شیر آبخوری خیمه بزنید، مراقب باشید آب را هدر ندهید.

آقا من فقط به خاطر خودم حرص و جوش نمی‌خورم، دلم برای همه دانش‌آموزان ورزشکار می‌سوزد! همه حرفم هم این است: به خاطر شرایط بعضی از مدارس، بیشتر دانش‌آموزان ما دارای مهارت‌های ورزشی عجیب و منحصر به فرد هستند. پس چرا المپیک مدارس کشور برگزار نمی‌شود؟ چرا زمینه شکوفایی استعدادها دانش‌آموزان ورزشکار را فراهم نمی‌کنید؟ مثلاً خود من دارای چند رکورد در رشته «خیمه‌زدن روی شیر آبخوری!» هستم. در عکس بالا می‌توانید تصویر یکی از هنرنمایی‌های بنده را مشاهده کنید. در کلاس ما به جز من، چند ورزشکار دیگر هم رکوردار هستند. آن هم در رشته‌های: پرش از روی گودال‌های آب حیاط مدرسه بدون باز شدن درز شلوار، نشستن روی یک کف دست نیمکت در روزهای شلوغ کلاس، دوی سرعت فرار از دست آقای ناظم، و رکورد ورزشی و جاودانه فوتبال بازی کردن همزمان ۳۰۰ دانش‌آموز مدرسه با یک توپ فوتبال کم باد و خسته!... لطفاً بفرمایید این همه استعداد ورزشی کجا باید شکوفا شود؟

امضا: یک ورزشکار مردمی و متواضع!

مشاور عزیز، من در مجله‌ای خبر عجیبی خواندم. یک پدر انگلیسی فرزندانش را با تانک ۱۷ تنی که در یک حراجی خریده است، به مدرسه می‌برد. البته مجوز رفت و آمد آن را در شهر گرفته بود. خواستم ببرسم معلم این دانش‌آموز که هر روز می‌بیند پدرش با تانک او را به مدرسه می‌رساند، جرئت دارد به او تکلیف بدهد؟ یا زبانم لال از او امتحان بگیرد؟ یا رویم به دیوار، نمره قبولی‌اش را ندهد؟ عکس این خبر را برایتان فرستادم ... به لبخند موزیانه و معنادار این دانش‌آموز انگلیسی هم توجه کنید!

امضا- دانش‌آموزی که در حسرت تانک خریدن باباش است!



مشاور: دوست عزیزم! انگلیسی‌ها ضرب المثلی دارند که ترجمه آن به زبان فارسی می‌شود: «گیرم پدر تو بود تانکر (در انگلیسی «تانکر» به معنی مرد صاحب تانک است - مترجم!) ، از تانک پدر تو را چه حاصل؟! شما باید خودتان این قدر درس خوان باشید که برای گرفتن نمره قبولی نیازی به تانک و زره پوش و این‌طور چیزها نداشته باشید ... در ضمن این دانش‌آموز انگلیسی لبخند بسیار معصومانه ای بر لب دارد و شما باید نوع نگاهتان را به لبخند این جوان و البته تانک پدرش عوض کنید! در آخر هم باید عرض کنم طبق تحقیقات بنده، معلم این دانش‌آموز ، خودش با اف-۱۶ می‌آید مدرسه و با این چیزها نمی‌شود از ایشان زهر چشم گرفت!

داشت عباس قلی‌خان فمی

پسر فربه و صاحب شکمی

اسم او فکر کنم بزرگ بود

صد و هشتاد نود کیلو بود

یک دو تن برگر و کوکا می‌خورد

فیل با دیدن او جا می‌خورد

رفت فینال فلافل خواری

بود در لیگ شنیدل خواری

همچنین فرزندش از یک کوسه

قورت می‌داد دو من سمبوسه

پسر شکمو
مصطفی مشایخی

قوانین عجیب کشورهای غریب/ علیرضا لبش

قوانین درخت کاری و درخت داری در کشورهای مختلف

■ در «چین» اگر هر چینی یک درخت بکارد، باید همه توی جنگل زندگی کنند و اگر هر چینی یک درخت را ریشه کن کند، چین بیابان می شود. پس در چین دست زدن به درخت ها ممنوع است.

■ در «ژاپن» اگر کسی شاخه درختی را بشکند، مسئولان فرهنگی در تلویزیون از مردم عذرخواهی می کنند که نتوانسته اند فرهنگ سازی کنند و این دانش آموز بی فرهنگ را به جامعه تحویل داده اند.

بعد آن قدر همان شاخه درخت را توی چشمشان می کنند تا بمیرند.

■ در «سوئد» اگر کسی بی دلیل شاخه درخت را بشکند، می زنند دست و پایش را بی دلیل می شکنند.

■ در «مغولستان» هر کس که درختی ببیند و بعد آن را از ریشه دریاورد، جزو نوادگان چنگیز خان محسوب نمی شود و کارت ملی اش را باطل می کنند.

علیرضا پاکروان

نظم یک مدرسه را مدرسه بان می فهمد
خط یک مورچه را ناظمتان می فهمد
چشم بر هم بزنی آخر سال ست رفیق
معنی حرف مرا دل نگران می فهمد
نمره ات تک بشود جای پیشیمانی نیست
گفتم اما مگر این بچه زبان می فهمد
ساده بالا بروی سخت زمین خواهی خورد
عرض این مسئله را طول زمان می فهمد
حرف دل داری اگر دفتر ما زنگ بز
درد دل های تو را «رشد جوان» می فهمد

دُرُراخبار فی فیوض التغذیه الاخبار! صابرالدوله بلعمی

■ ورزش و رژیم غذایی باعث کاهش وزن افراد چاق نمی شود. (ایرنا)

آقایان دیدید من از سن ۸ سالگی اشتباه نمی کردم. هیچ چیزی مثل ورزش و رژیم غذایی دشمن ما توپولوها نیست. پزاشکهای (جمع مکسر پزشکی) محترم لطف کنند، پیشنهادهای عملی تر بدهند. من خودم همیشه دنبال این هستم که چه بخورم تا لاغر شوم نه اینکه چه نخورم. متخصصین تغذیه خواهش می کنم درباره رژیم های غذایی شفاف سازی کنند. از جعبه سیاه یکی از دوستان کشف شده که منظور اسم یکی از رژیم ها را خوب نفهمیده

زنگ تفریح فقط می لنباند
طبق معمول دهن می جنباند
کیک و نوشابه و تی تاپ و پفک
چند تا نان شکری با یخ مک
تا کمی پول مهیا می کرد
بوفه را در شکمش جا می کرد
زنگ ورزش متواری می شد
راهی گوش و کناری می شد
گوشی و تبلتی می آورد
فوتبال و وُشو بازی می کرد
بدنش چون که تحرک کم داشت
کم کمک رو به تباهی بگذاشت
قلبش افتاد به روغن سوزی
رفت در مرحله چلغوزی
کبدش چرب و مری ول معطل
مشکل معده او لاینحل
عیب از کان گوارش تکمیل
طبق اسناد پزشکی تعطیل
درصد اوره و چربی بالا
قند خون نیز حسابی بالا
با صد و بیست رقم بیماری
کارش افتاد به دارو خواری

و مشکل بزرگی برایش

پیش آمده است. او رژیم غذایی «تک خوری» گرفته بود. تک خوری یعنی فقط یک نوع خوردنی (بیسکویت، خامه، سیراب شیردان و...) را صبح تا شب بخوریم. اما دوست من اعتقاد داشت تک خوری یعنی اینکه فقط خودت بخوری و به هیچ کس چیزی ندهی و سر سفره بشقاب و دیس و پارچ را یکجا بلعی. هفته پیش دوستم را در آسمان جزایر ماداگاسکار دیده بودند. بیچاره اندازه بالن شده بود، یک مدتی او را با طناب بسته بودند، یک بار پنجره باز بود. باد آمده و او را با خودش برده بود. تا تعداد بالن ها به مرز هشدار نرسیده است، مسئولین متخصص تک خوری آستین بالا بزنند لطفاً.



بچه جان نرمش و ورزش خوب است
فرز و چالاک شدن مطلوب است
ای که هر روز نشستی یک جا
پای لپ تاپ و همین تبلت ها
ورزشی کن که سلامت باشی
بهتر است اهل رعایت باشی
تا کژی از بدنت نیست شود
نمره ی زندگی ات بیست شود

فرهنگ مدرسه / صابر قدیمی

انشا

بر وزن «الحاح»، نوشته‌ای را گویند که پدر و مادر می‌گویند و دانش‌آموز می‌نویسد. نمونه‌های اندکی نیز دیده شده که دانش‌آموز نقشی فراتر از کاتب بودن داشته که به علت کم‌نظیر بودن آن، قابل چشم‌پوشی است. طبق بررسی‌های به عمل نیامده، اولین انشا در زمان انسان‌های اولیه نوشته شده و موضوع آن «تابستان خود را چگونه گذراندید؟» بوده است. عده‌ای از تاریخ‌شناسان اعتقاد دارند، غار نوشته‌های به جا مانده از آن دوره، انشای کودکان با همین موضوع است و چون «علم بهتر است یا ثروت» هنوز اختراع نشده بود، اساساً موضوع دیگری برای انشا نداشتند. نکته جالب در تحلیل انشاهای دیواری، تبلور جرعه‌های تقلب از همان دوران است! بعضاً مشاهده کرده‌اید که تصاویر کشیده شده بر غار، در خطوط مختلف تکرار می‌شود. دانشمندان دریافته‌اند تعدادی از دانش‌آموزان که تکالیف خود را در غار خود انجام نداده بودند، کمی زودتر به «غاردسه» (مدرسه انسان‌های اولیه) می‌شتافتند و از روی انشای شاگرد زرنگ‌ها، روی دیوار رونوشت برمی‌داشتند و معلمشان چون کلماتی مانند تنبل، نمره صفر، رفوزه، برو بیرون، خنگ، بیشتر دقت کن و... هنوز به وجود نیامده بود، چیزی به آن‌ها نمی‌گفت. در نوشتن انشا سه نکته ضروری است که باید به آن‌ها جامه عمل بپوشانیم:

۱. اگر انشایتان را والدینتان گفته‌اند و شما نوشته‌اید، پیش از خواندن پیش معلم، حداقل یک بار آن را بخوانید. نمونه‌ای از دانش‌آموزی نمونه: «ما به ببرهای کیلیمانجارو خیلی علاقه‌مندیم و پاشو برو بین کیه در می‌زنه. این ببرها را از سایر آشفالا رو ببر دم در خونه بو گرفت متمایز می‌کند! غذای اول این ببرها غالباً چن بار بگم بربری نخر بوده و غذای دومشان نیز سنگکی بسته بود، مجبور بودم، این قدر گیر نده "تق" می‌باشد.»
۲. انشای خود را نه آن قدر طولانی بنویسید که خواندنش دو ساعت طول بکشد، نه آن قدر کوتاه که در مثال آمده: «آیا ممکن است شکست معنای پیروزی داشته باشد؟/ به نام خدا، بله! این بود انشای من درباره آیا ممکن است شکست معنای پیروزی داشته باشد.»
۳. اگر انشای خودتان را از روی کتاب می‌نویسید، بعضی کلمات را تغییر دهید تا معلمان متوجه نشود همه انشا رونوشت از یک کتاب است. نمونه‌ای با موضوع "خود را جای خون بگذارید": گلبول‌های سفید تأثیر ژرفناکی در کشمکش دیالکتیک با ویروس‌ها دارند و نفسیت‌های بی در تباین ویروس‌ها، اکثراً دچار تغایب مشتمل کننده‌ای نخواهند شد. همان‌طور که در مقدمه کتاب آمده، مقایسه اثر بخشی نفسیت‌های تی نسبت به بی در مکانیزم سازوکار ایمنی بدن، همانند مقایسه کوبیسم هیوریکال با گیتار برقی در دستگاه ابوعطاست.

معرفی طنزپرداز

علیرضا لیش
تصویرگر: پروا کارخانه



سعید بیابانکی

از افتخارات اصغر فرهادی یکی بردن جایزه اسکار و دومی هم‌شهری بودن با سعید بیابانکی است. بیابانکی نه تنها اصفهانی است، شعر و نثر طنز هم می‌نویسد. مجری هم هست. مشخصه بارزش کم‌پشت بودن موهایش است. خودش هم سروده: من شاعری جوانم/ منهای گیسوانم البته گول این بیت را نخورید، بیابانکی متولد ۱۳۴۷ است. «سنگ‌چین»، «نامه‌های کوفی»، «هی شعر تر انگیزد» و «ضدحالات» از جمله کتاب‌های چاپ‌شده بیابانکی هستند.

لیخندهای مستند

سعید بیابانکی

خانم محترمی برای اولین بار آمده بود انجمن ادبی. نوشتش شد که شعر بخواند و دوستان در مورد شعرش اظهار نظر کنند. شعری خواند که نه معنی داشت نه وزن. فقط آخر هر مثلاً بیت آن کلماتی ردیف شده بود مثل دیوار، آچار، گفتار، مار، اصرار و امثالهم. بعد از اینکه آن شعر پرت‌وپلا را خواند، به او گفتیم: خانم محترم شعرتان نه معنا داشت نه وزن نه سر نه ته. فقط قافیه داشت. آن خانم با کمال خونسردی اظهار داشت: «آخه من خیلی قافیه دوس دارم!»

از آن روز به بعد فهمیدم قافیه یک‌چیزی است مثل لواشک یا پف فیل یا چیپس یا فوق فوقش کشک!

رفاقت‌های امروزی سعید طلایی

آدم نباش
عبدالله مقدمی

گوساله به بابایش گفت: چرا مرا صدا می‌کنید گوساله؟
بابایش گفت: ماااا؟
گوساله گفت: بله خود شما. شما و بقیه. من اسمم بره را بیشتر دوست داشتم. اصلا کی اسم مرا انتخاب کرد؟
بابایش گفت: ماااا!
گوساله گفت: خب نمی‌توانستید یک کم باسلیقه‌تر باشید؟ حداقل اسمم را می‌گذاشتید بزغاله!

گاو عصبانی شد و گفت: بسه دیگه بچه! تو چرا نمی‌فهمی؟ نباید این‌طوری صحبت کنی؟ زشته برای ماااا. باید به زبان گاو میزاد حرف بزنی فهمیدی؟!
گوساله گفت: معصعع!

دوستان من مرا ول کرده‌اند
بنده را درگیر مشکل کرده‌اند
مانده‌ام تنهای تنها با خودم
مثل رابینسون کروزوئه شدم
روز وصل دوست‌داران یاد باد
یاد باد آن روزگاران یاد باد
هیچ‌کس از من نمی‌گیرد خبر
چشم من خشکید آخر سر به در
تا که روزی در خیابان ناگهان
خورد چشمم به یکی از دوستان
اول او را با غضب کردم نگاه
بعد گفتم: «ای رفیق نیمه راه
ما دو تا با هم رفاقت داشتیم
با هم اوقات فراغت داشتیم
پس چه شد آن عهد دوران قدیم
بی‌خبر هستی ز من یک ماه و نیم
آدرس من را که داری بی‌وفا
سر بزنی معرفت گاهی به ما»
حق به جانب گفت: «آخر با مرام
نیستی پیدا در اینستاگرام
ما تو را بر لوح جان حک کرده‌ایم
هفته‌ای ده بار هشتک کرده‌ایم
ماجرای وایبر آفلاین چیست؟
پس چرا دیگر چراغت سبز نیست؟
تو کجایی تا تو را لایکت کنم؟
هم گروه واتس‌آپ و هایکت کنم
در تلگرام و گروه دوستان
صحبت از تو هست دائم در میان
راه را از ما خودت کج کرده‌ای
بار فیکانت خودت لج کرده‌ای
عکس‌هایت را نگاه انداختیم
از فراق استیکرها ساختیم

کرد و کنار هم قرار داد تا از
معانی گوناگون یک کلمه یا
عبارت برای ساختن تصاویری
با چند معنی استفاده کرد و
یا با ایجاد معانی دور و نزدیک
زیبایی خاصی آفرید. ایهام
مهم‌ترین مبحث بدیع است که
تمام سخنوران برجسته به انواع
مختلف آن توجه داشته‌اند. طنز
پرداز از جناس و ایهام می‌تواند
برای آفرینش طنز استفاده کند. از
کاریکلماتورهای خودم برایتان مثال
می‌زنم:

نانوا هم جوش شیرین می‌زند بیچاره
فرهاد (خودم)
این بیت از حافظ هم ایهام دارد: حالا
شما بگویند کدام واژه در این بیت ایهام
دارد؟

زگریه مردم چشمم نشسته در خون
است ببین که در طلبت حال مردمان
چون است (حافظ)

کارگاه طنز نویسی مهدی فرج‌اللهی

بازی هوشمندانه با کلمات، جناس و ایهام
در بخش یازدهم از دفتر اول مثنوی معنوی جناب
مولوی؛ حکایت بقال و طوطی آمده است. سه بیت از
این شعر را با هم بخوانیم:
«کار نیکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در
نوشتن شیر شیر
آن یکی شیر است اندر بادیه آن دگر شیر است
اندر بادیه
آن یکی شیر است کدام می‌خورد و آن دگر شیر است
کادم می‌خورد»

مهم‌ترین آرایه ادبی به کار رفته در این ابیات جناس
است. بادیه در دو معنای صحرا و ظرف؛ جناس در این
ابیات است و همچنین شیر به معنای سلطان جنگل و
شیر نوشیدنی. در مثال بعدی شیر در معنای دیگری
آمده است:

شیر باغ وحش چکه می‌کرد (پرویز شاپور)
این مثال آرایه ایهام دارد. با دقیق شدن در معانی
کلمات میتوان با ظرافت به‌گونه‌ای آن‌ها را معماری